

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... این مسئله ای که نسبت به غناء بود، البته در اینجا روایت دیگری هست که صحیح بخاری و صحیح مسلم، هر دو این روایت را بیان کردند از پیغمبر اکرم که فرمودند لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ که این روایت را هم ما قبلاً از رسول خدا از همین کتاب و سائل مرحوم شیخ حرّ نقل کردیم. یا روایتی که ما اذن الله لشيء كاذنه لحسن صوت بالقران و روایات دیگری که در مورد ترجیع به قرآن بود، آن روایتها عرض شد. یا اینکه در کتاب من لا يحضر البتة در من لا يحضر، مرحوم صدوق در اینجا مطلبی را دارند، سئل رجلٌ علي بن الحسين عن شراء جارية لها صوت، یعنی جاریه‌ای که مغنیه است دیگر، معنای صوت یعنی مغنیه، حالا عبارة أخرى [لها صوت، همان جاریه مغنیه است]. فقال ما عليك لو اشتريتها فتذكرك الجنة. البته خود مرحوم صدوق در اینجا یک بیانی دارد، می‌فرماید: یعنی بقراءة القرآن و الزهد و الفضائل التي ليست بغناء فأما الغناء فمحذورٌ.

خب این در اینجا جای ایراد است، جای اشکال است که آن کسی که جاریه‌ای را می‌خرد، البته ممکن است برای قرائت قرآن بخرد، ممکن است برای فلان بخرد ولی ممکن هم است که برای خواندن شعر و اینها بخرد. چه اشکالی دارد که یک جاریه‌ای با غناء خودش و با شعر خودش، اشعاری که دارد این اشعار تذکرک الجنة باشد، این با آن غناء منافاتی ندارد. وقتی جاریه‌ای که در مجلس عروسی شرکت می‌کند اشکال نداشته باشد، حالا اگر این جاریه زن انسان باشد یا کنیز انسان باشد این دیگر به طریق اولی اشکالی نخواهد داشت.

سؤال: فرمودید که در مورد اعراس از باب مستثنیات است یعنی لهو و لعبش اثبات شده است ولی استثناء شده است، اما اگر زن برای شوهرش بخواند آن لهو و لعبش که از بین نمی‌رود.

جواب: مسئله لهو در اینجا مطرح نیست، ببیند در مورد ...

سؤال: اعراس را شما فرمودید از باب استثناء است.

جواب: عرض نکردم در اعراس استثناء است، نه، در آن تفصیلی را که بیان کردیم نسبت به کیفیت ترجیع، در آنجا من این مطلب را گفتم، در کیفیت ترجیع و ... یک کدورتی هست که آن کدورت مخصوص است به این مجالس غناء. یعنی علاوه بر اینکه خود این مجلس، مجلس لهو است، آن کیفیت صدا، کیفیت صدای صارف به جنبه حیوانیت و ظلمانی و اینها است، آن را گفتم که در مجلس عروسی و اینها استثناء می شود و الا خود لحن صدا، صدای قشنگ با ترجیع و اینها، این اشکالی ندارد. آن وقت وقتی که در مجلس عروسی که یک مرد غریبه است و این حرفها، وقتی که زن بخواند اشکال ندارد در حالی که غریبه است؛ آن وقت - آنجا هم عرض کردم خدمتان - در جایی که زن بخواند که برای شوهر است و حلال است، مثل اینکه فرض بکنید که نسبت به آن کیفیتی که ما همین مسئله را درباره رقص حتی نسبت به مجالس هم همین طور می گوئیم دیگر، یعنی مسئله غناء هم فرقی با این قضیه نمی کند، یک وقتی رقص در یک مجلسی است که اصلاً خود رقص، خودش مرید است، خود رقص موجب ربه می شود ولو اینکه زن برای زن باشد، این قطعاً حرام است، شکی در این نیست. یک وقتی نه، رقص یک رقصی است که عادی است فرض کنید که حالا می چرخند و دست می زنند و فلان؛ این موجب ربه و اینها نمی شود؛ اما این دلیل نمی شود که حالا همین رقص برای شوهر هم اشکال داشته باشد. خب به طریق اولی این مسئله به این کیفیت نیست.

در مورد غناء نسبت به اصل صوت که خود اصل صوت، خودش موجب یک حالت انخفاض نفسانی و تکدر نفسانی می شود؛ این محل اشکال است، خود این نحوه غناء؛ الا در مجالس عروسی که خب در آن مجالس عروسی، وضع مجلس خلاصه یک وضعی است که رفع این مسئله را می کند. اما حالا فرض بکنید که یک زنی نسبت به شوهر خودش بخواند این را بخواند خب طبعاً آن جهت حلیت و آن ارتباط بین زوجیت، خودش تکافی این مسئله را می کند و اشکالی از این نقطه نظر مطرح نمی شود. صحبت در خواندن افراد عادی است که آن افراد عادی اگر ریتم و انخفاض و ارتفاع صدا را به نحوی کنند که آن نحو، و مشخص هم هست یعنی همه هم می دانند، حتی خود ما هم تشخیص می دهیم، حتی مثلاً اگر خواننده عرب هم باشد، حتی شما صدای عربی را هم متوجه نشوید، [یعنی معنی اشعار عربی را هم متوجه نشوید]، کیفیتی که می خواند آدم یک چیزیش می شود! هان؛ منظور این است که اشکال دارد و حرام است. حرمت در اینجا است که این نحوه صوت به یک کیفیتی باشد که انسان را در حیوانیت ببرد ولو اینکه خواننده مرد باشد، این غناء است. و [غناء] قرآن هم که حرام است

این هم نازل بر این قسم از غناء است؛ یعنی قرآن را به این نحو غناء خواندن اشکال دارد چه طور اینکه الان می خوانند، یعنی یک ارتفاع و انخفازی به قرآن می دهند که آن را از الحان عرب خارج می کند و به الحان غناء می برد و به الحان این کیفیتی که در این مجالس هست می برد، و خوب مشخص است دیگر، فرض بکنید که برای هر مجلسی یک صوت خاص است...

یک دفعه من یادم هست در زمان مرحوم آقا بود، نشسته بودم، روز عید فطر بود، مرحوم آقا دیوان حاجی سبزواری را دادند به حاج آقا جلال که ایشان بخواند، گفتند ساقی نامه را بخوان، ساقی نامه دارد، حاج آقا جلال ساقی نامه را خواند، خوب ساقی نامه یک وزن خاصی دارد که اصلاً کسی که این ساقی نامه را می خواند به وجد می آید، نه اینکه می رود در حیوانیت، به وجد می آید، یک انبساط خاصی پیدا می کند. حاج آقا جلال اصلاً زد به صدای گریه و ابکاء و لحن بُکّی! آقا همه شروع کردند به گریه کردن، تا آخر! آقا گفتند آقا این جوری نمی خوانند این را، ساقی نامه را که نباید این جوری خواند!

چهل تن ز رندان پیمانانه زن *** شهادت دهند این چنین بر کفن

که وی را به خاک درش نسبت است *** ز دُردی کشان می وحدت است

اینکه را نباید با لحن گریه خواند، این معلوم است که حاجی در مقام شور بوده است، در مقام عشق بوده است، در مقام مستی وصال محبوب بوده است که این را گفته است، نه اینکه روز عاشورا نشسته فرض کنید که مصیبت نامه بردارد بخواند.

حالا جدای از این قضیه هم یک دفعه یکی از دوستانمان، دکتر سجادی، یک روز عید آمده بود مشهد، تولد امام حسین بود، به من گفت آقا این چه رسمی است که ما شیعیان همه اش باید گریه کنیم؟ همه اش باید توی سرمان بزیم؟! گفتم چطور؟ گفت بابا این آقایی که امروز خواند؛ امروز روز عید است، این یک جوری خواند که همه را به گریه در آورد [مثل] روز عاشورا! این چه رسمی است؟ یعنی طبق آن مسائل خودش و اینها. گفتم نه این طور نیست، حتی آقا گفتند نه، باید در روز عید، لحن و ریتم یک ریتم مُفَرِّح باشد، و در روز عزا ریتم، ریتم مُحْزَن باشد و به آن ریتم قرائت کنیم.

پس معلوم می شود که ریتم و آن کیفیت صوت را خود مجالس تعیین می کنند، یعنی مجلسی که مجلس سرور است مناسب ندارد که انسان بیاید یک لحنی را انتخاب بکند که انسان یاد بدهکاری هایش بیفتد، یا اینکه فرض کنید که در یک مجلسی که مجلس حزن است، مثلاً روز عاشورا، انسان بزند زیر آواز و یک شعری بخواند که همه بلند بشوند برقصند! خوب این اصلاً مناسب ندارد. و این را

خود خواننده‌ها می‌دانند، کیفیت لحن را در هر مجلس می‌دانند که در کجا باید چه لحنی باشد.

روی این حساب روایاتی که داریم نسبت به ترجیع قرآن، و لیس منا من لم يتغنو بالقرآن و امثال ذلك، این حمل بر غناء به آن نحوی است که مطابق با الحان عرب است که داریم که إقرأ القرآن بصوت حزين، یک روایت داریم که القرآن نُزِلَ بِالْحُزْنِ فقرأوها بصوت حزين، من يادم هست آن موقع که مرحوم آقای حداد آمده بودند به ایران، یک شخصی بود که قرآن را با صوت حزين می‌خواند و ایشان خیلی خوششان می‌آمد، البته آقای حداد را اصلاً قبول نداشت، فقط از اصحاب پلو و سور بود! چون دید ایشان هستند [و خلاصه بساط سور و پلو برقرار است] آمده بود و هیچ اصلاً به این قضایا کاری نداشت، ولی قرآن را به صوت حزين می‌خواند. آقای حداد می‌گفتند هر شب قرآن را بدهید به این که بخواند و از صوتشان خوششان می‌آمد، مثل ابن مسعود، ابن مسعود هم فرض کنید که یک فرد خیلی بارزی نبوده است در اسلام؛ خیلی مشخص و فلان نبوده، اما مسلمان بوده است، خوب بوده است، جزء محبین بوده است، محب اهل بیت بوده است و لهذا امیرالمومنین علیه السلام وقتی که اصحاب را یاد می‌کنند، وقتی که از ابن مسعود سوال می‌کنند... مثلاً نسبت به سلمان می‌گفتند که سلمانٌ بحرٌ لا ينزف یا سلمانٌ منّا اهل البيت یا سلمانٌ بلغ عشر درجات الايمان که روایتش را هم ظاهراً مرحوم آقا در معاد شناسی آوردند، اما وقتی که از ابن مسعود سوال می‌کنند حضرت می‌گویند قرأ القرآن فوقف عنده، یعنی همین، یعنی از ظاهر قرآن دیگر تجاوز نکرد، به حقائق قرآن نرسید، به بطون ایمان و بطون قرآن اطلاع پیدا نکرد، مرتبه ابن مسعود این بود، اما در عین حال پیغمبر دائماً به ابن مسعود می‌گفتند که ابن مسعود بخواند و پیغمبر گریه می‌کردند، ظاهراً از رسول خدا سؤال شد که - روایتش هم هست حالا نمی‌دانم در کجا است؟ در کجا دیدم - مگر قرآن بر شما نازل نشده است؟ أَفَلَا نُزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى قَلْبِكَ؟ حضرت فرمودند: بلیٰ ولكنی أحب ان أسمعهُ من غیري، شنیدن اینکه این از غیر است، این برای نفس یک التذاذ عجیبی دارد. پیغمبری که قرآن بر نفس او نازل شده است ابن مسعود را امر می‌کند به قرائت قرآن و حضرت گریه می‌کند. این تغنوّ بالقرآن. یا اینکه فرض بکنید که حتی ممکن است در بعضی از الحان هم لحن مُبکی نباشد ولی آن کیفیت صدا به اندازه‌ای جمیل و حَسَن باشد که انسان را از خود بیخود کند، ولی باز آن غنای متعارف نیست. غنای متعارف که منهی است عبارت است از همین ارتفاع و انخفازی که این ارتفاع و انخفاض مربوط و متعلق به مجالس غناء است و موجب کدورت می‌شود. در روایت داریم که وقتی که حضرت علی بن الحسین [قرآن] می‌خواندند، اصلاً افراد غش می‌کردند و صعقه برای آنها پیش می‌آمده و اینها! نمی‌دانم کجا بود؟ البته

روایتش را خواندیم، خیال می‌کنم در اینجا [در این کتاب] نباشد، اینجا [در این کتاب] نیست.

پس بنابراین آنچه که از مجموع روایات نسبت به مسئله غناء استفاده می‌شود چند مسئله است که باید ما اینها را تذکر بدهیم و انشاءالله از فردا بحث مسائل مربوط به موسیقی و آلات موسیقی، از تعلّم، از تعلیم، از جواز بیع، شراء، سماع، استماع و استفاده از آنها، [را شروع می‌کنیم].

یکی غناء در لغت: محصل بحث این است که غناء به معنای صدایی است که در آن ترجیع است، و این ترجیع، ترجیع حسن است، به این صدا و صوت، غناء می‌گویند. بعد این غناء در زمان بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس کم کم اختصاص پیدا کرد به مجالسی که در آن مجالس مجالس لهو و لعب است، لهذا روایاتی که تعلیم و تعلّم غناء و اجر و اشتراء مغنیه را به طور مطلق حرام می‌دانند، ناظر بر مغنیه‌ای هستند که آن مغنیه به واسطه تبادل در مجالس لهو و لعب و دخول رجال فی هذه المجالس، رجال در این مجالس حضور دارند، چه طور اینکه در زمان بنی عباس غلبه کرده بود مغنیه بر این مغنیه، [یعنی] بر مغنیه‌ایی که در این [مجالس لهو و لعب] باشد. بعد در قبال این قضیه، امام علیه السلام یک قسم از همین غناء را استثناء می‌کنند و آن غناء و صوتی است که در مجالس عروسی استعمال بشود. قطعاً غنایی که در مجالس عروسی هست با آن غنایی که در مجالس لهو و لعب است، از نظر کیفیت صوت واحد است و هیچ تغییری در آنها نیست یعنی در مجالس عروسی مغنیه نمی‌آید آیه قرآن و روایت بیان بکند، همان اشعاری را که می‌خواند و می‌زند و می‌کوبد در مجالس لهو و لعب؛ همان‌ها را می‌آید در مجالس عروسی بیان می‌کند الا اینکه دک و تمبک ندارد، حالا تق تق دارد، ولی دیگر بزنند و فرض کنید که بیایند کنسرت تشکیل بدهند و اینها، به این نحوه و به این کیفیت نیست. از اینجا ما استفاده می‌کنیم که این مغنیه که همین مغنیه واحده است، نفس این کیفیت مغنیه حرام نیست. یعنی به طور کلی نمی‌توانیم بگوییم که این حرام است، چون اگر در همه جا حرام باشد در مجلس عروسی هم روی این حساب فرقی نمی‌کند. فلهاذا همین مغنیه برای مجلس عروسی یا اینکه فرض کنید که مغنیه‌ای که تُذَكَّرُكَ الْجَنَّةَ بیاید با همین لحن و صوت برای مرد بخواند و به دلالت اولویت اگر جاریه بخواند برای شوهر بخواند که حلال است و اینها، قطعاً در اینها حرمت نیست.

یک نکته در اینجا می‌ماند که تذکر هم داده شده است و آن نکته این است که در روایات، نهی از تلاوت قرآن است به این غناء، به این کیفیت، آن روز عرض کردم خدمتان ممکن است که این نحو یا برای استخفاف قرآن باشد که انسان قرآن را با این لحن بخواند که ایاک و الّحان اهل الفسق و کذا، یا به جهت استخفاف است که استخفافش هم از این نقطه نظر است که این غناء خودش فی حد نفسه،

مکدر است. چون این غناء مکدر هست لذا اگر انسان قرآن را به این لحن بخواند، از این نقطه نظر حرام است. یا اینکه نه، زیبنده و در شأن قرآن نیست ولو اینکه نگوئیم این غناء حرام است، اما در شأن قرآن این نیست که قرآن به این نحو باشد. عَلِيٌّ كُلِّ حَالٍ قَرَأَتْ قُرْآنَ بِه صَوْتِ غَنَائِي كِه مَتَدَاوَلِ اسْتِ و آن کیفیت در کلیساها و در مجالس اهل فسق این مغنی ها و این مغنیه ها به این لحن، قرآن را می خوانند، این نحوه خواندن قرآن از این نقطه نظر از هر دو جهت می توانیم بگوئیم که خواندنش حرام است. حالا استعمال به آلاتش و این حرفها، این یک مطلب دیگری است. این یک مطلب.

و اما نفس غناء ولو از مرد ولو اینکه بدون آلات موسیقی هم باشد و این بخواند انسان را به عالم حیوانیت و بهیمیت و اینها ببرد، نفس این غناء هم خالی از اشکال نیست.

روی این حساب دیگر مسئله غناء تمام می شود. خود این غناء برای زن و شوهر اشکال ندارد. برای مجالس عروسی هم اشکالی ندارد. خارج از این دو مسئله که ما آن را [(غناء زن برای شوهر را)] با اولویت می توانیم ثابت بکنیم؛ و آن را [(غناء در مجالس عروسی را)] هم که با دلیل روایت ثابت است، [خارج از این دو صورت] و کو اینکه مرد برای مرد بخواند یا زن برای زن بخواند که آن لحن به حیوانیت ببرد یا اینکه مَحْرَم انسان بخواند، خواهر انسان بخواند که این لحن به این کیفیت انسان را [به بهیمیت ببرد] و حالت انسان را تغییر بدهد، این محل اشکال است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ